

www.ketab.ir

---

● مبانی و قواعد تفسیر عرفانی

● محمد جواد رودگر

---

سرشناسه: رودگر کوهپر، محمدجواد، ۱۳۴۲.  
عنوان و نام پدیدآور: مبانی و قواعد تفسیر عرفانی / محمدجواد رودگر.  
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۹۷.  
مشخصات فیزیکی: ۴۳۰ ص. ISBN:978-964-375-080-0  
وضعیت پرست‌نویس: خیا. یادداشت: کتابنامه.

موضوع: مبانی و قواعد تفسیر عرفانی. Qur'an -- Mystical hermeneutics.  
موضوع: تفاسیر عرفانی -- تاریخ و نقد.  
موضوع: Qur'an -- Mystical hermeneutics -- History and criticism.  
شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ / ۹م۲ / P۱۰۰  
رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷/۱۷۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۹۱۵۰۰



مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

● مبانی و قواعد تفسیر عرفانی

● محمدجواد رودگر

● ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

● طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی

● چاپ اول: ۱۳۹۷، ۳۰۰ نسخه

● قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

● چاپ و صحافی: ناژو

تهران: تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک ۵۶

تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۳۴۴۱

همه حقوق محفوظ است

## فهرست

|                              |    |
|------------------------------|----|
| سخن‌ناشر                     | ۱۱ |
| مقدمه                        | ۱۵ |
| موضوع و مسئله تحقیق          | ۲۴ |
| ضرورت و هدف‌های تحقیق        | ۲۶ |
| پیشینه، فرضیه و روش تحقیق    | ۲۸ |
| ساختار تحقیق                 | ۳۲ |
| نوآوری‌ها و مزایای تحقیق     | ۳۴ |
| بخش اول: درآمد               | ۳۷ |
| مفهوم‌شناسی                  | ۳۹ |
| ۱. چستی تفسیر                | ۳۹ |
| ۱-۱. از حیث لغوی             | ۴۰ |
| ۱-۲. از حیث اصطلاحی          | ۴۲ |
| ۲. اقسام تفسیر               | ۴۹ |
| ۳. تأویل‌شناسی               | ۵۲ |
| ۳-۱. مفهوم لغوی              | ۵۲ |
| ۳-۲. مفهوم اصطلاحی           | ۵۵ |
| ۴. انواع تأویل               | ۶۳ |
| ۴-۱. تقسیم بر محور حق و باطل | ۶۴ |
| ۴-۱-۱. تأویل حق و صحیح       | ۶۴ |

|     |                                        |
|-----|----------------------------------------|
| ۶۶  | ۴-۱-۲. تأویل باطل                      |
| ۶۷  | ۴-۲. تقسیم بر محور طولی و عرضی         |
| ۶۷  | ۴-۲-۱. تأویل طولی                      |
| ۶۸  | ۴-۲-۲. تأویل عرضی                      |
| ۶۹  | ۵. تأویل و تفسیر به رأی                |
| ۸۰  | ۶. ظاهر و باطن                         |
| ۸۱  | ۶-۱. مفهوم لغوی                        |
| ۸۳  | ۶-۲. مفهوم اصطلاحی                     |
| ۸۷  | ۷. بطن و ظاهر                          |
| ۱۰۶ | ۸. عرض و طول                           |
| ۱۰۷ | ۹. چستی تفسیر عرفانی                   |
| ۱۱۳ | ۱۰. روش تفسیر عرفانی                   |
| ۱۱۶ | ۱۱. اقسام تفسیر عرفانی                 |
| ۱۲۴ | ۱۲. قلمرو تفسیر عرفانی                 |
| ۱۲۷ | ۱۳. جواز یا عدم جواز تأویل عرفانی      |
| ۱۳۴ | ۱۴. تفاوت تفسیر باطنی با تفسیر عرفانی  |
| ۱۴۲ | ۱۵. وجوه تمایز و تفارق تفسیر عرفانی    |
| ۱۴۵ | ۱۶. تفسیر عرفانی از دیدگاه عالمان دینی |
| ۱۴۵ | ۱۶-۱. دیدگاه زرقانی                    |
| ۱۴۶ | ۱۶-۲. دیدگاه ذهبی                      |
| ۱۴۶ | ۱۶-۳. دیدگاه خالد عبد الرحمن العک      |
| ۱۴۷ | ۱۶-۴. دیدگاه حسن عباس زکی              |
| ۱۴۸ | ۱۶-۵. دیدگاه آیت الله معرفت            |
| ۱۴۹ | جمع بندی بخش اول                       |
| ۱۵۵ | بخش دوم: مبانی تفسیر عرفانی            |
| ۱۵۷ | ۱. مبانی                               |
| ۱۵۷ | معنای مبانی                            |
| ۱۵۸ | ۲. اقسام مبانی                         |

|     |                                               |
|-----|-----------------------------------------------|
| ۱۵۸ | ۲-۱. تقسیم کارکردگرایانه                      |
| ۱۵۹ | ۲-۲. تقسیم ارتباط محوره                       |
| ۱۶۰ | ۲-۳. تقسیم کاربردگرایانه                      |
| ۱۶۱ | ۳. مبناشناسی تفسیر عرفانی                     |
| ۱۶۳ | ۳-۱. مبانی وجودشناختی تفسیر عرفانی            |
| ۱۶۶ | ۳-۱-۱. قرآن «تَجَلَّى» ذات حق                 |
| ۱۶۸ | ۳-۱-۲. تطابق کتاب تکوین و تدوین               |
| ۱۷۱ | ۳-۱-۳. ارتباط انسان و قرآن                    |
| ۱۸۲ | ۳-۲. مبانی انسان‌شناسی تفسیر عرفانی           |
| ۱۸۵ | ۳-۲-۱. انسان جامع ملک و ملکوت                 |
| ۱۸۷ | ۳-۲-۲. انسان، تجلیگاه اسمای الهی              |
| ۱۹۲ | ۳-۳. انسان متکامل و تفسیر عرفانی قرآن کریم    |
| ۲۰۷ | ۳-۳. مبنای معرفت‌شناختی تفسیر قرآن            |
| ۲۱۳ | ۳-۳-۱. خیال‌آر از معرفت عرفان                 |
| ۲۱۶ | ۳-۳-۱-۱. خیال از حقیقت هستی‌شناسی             |
| ۲۲۳ | ۳-۳-۱-۲. خیال از حقیقت معرفت‌شناسی            |
| ۲۳۱ | ۳-۳-۲. قلب قرارگاه اصلی کشف و هواد عرفان      |
| ۲۳۲ | ۳-۳-۲-۱. قلب و مراحل معرفت عرفانی             |
| ۲۳۵ | ۳-۳-۲-۲. مکانیزم معرفت عرفانی                 |
| ۲۳۹ | ۳-۳-۲-۳. حجیت کشف و شهود                      |
| ۲۴۴ | ۳-۴. مبنای زبان‌شناختی تفسیر عرفانی           |
| ۲۵۱ | ۳-۴-۱. زبان تأویلی قرآن                       |
| ۲۵۴ | ۳-۴-۲. زبان اشارت عرفان                       |
| ۲۶۰ | ۳-۴-۳. آسیب‌های زبان‌شناختی عرفان             |
| ۲۶۵ | ۳-۵. مبنای غایت‌شناختی تفسیر عرفانی قرآن کریم |
| ۲۶۶ | جمع‌بندی بخش دوم                              |
| ۲۷۵ | بخش سوم: قواعد تفسیر عرفانی قرآن کریم         |
| ۲۷۷ | ۱. پیش‌درآمد                                  |

|     |                                                  |
|-----|--------------------------------------------------|
| ۲۸۰ | ۱-۱. مفهوم لغوی قاعده.....                       |
| ۲۸۱ | ۱-۲. مفهوم اصطلاحی قاعده.....                    |
| ۲۸۴ | ۲. قاعده‌پذیری تفسیر قرآن کریم.....              |
| ۲۸۶ | ۳. اقسام قواعد تفسیر عرفانی.....                 |
| ۲۸۶ | ۳-۱. قواعد عام.....                              |
| ۲۸۹ | ۳-۲. قواعد خاص.....                              |
| ۲۹۰ | ۳-۲-۱. قاعده وضع الفاظ برای روح معانی.....       |
| ۲۹۴ | ۱-۳-۲-۱. دیدگاه عالمان دینی.....                 |
| ۲۹۵ | ۱-۳-۲-۱-۱. دیدگاه ملاصدرا.....                   |
| ۲۹۸ | ۱-۳-۲-۱-۲. دیدگاه امام خمینی.....                |
| ۳۰۲ | ۱-۳-۱-۳. دیدگاه علامه طباطبائی.....              |
| ۳۰۸ | ۱-۳-۱-۴. دیدگاه علامه جوادی آملی.....            |
| ۳۱۱ | ۳-۲-۲. قاعده تأویل.....                          |
| ۳۱۲ | ۳-۲-۲-۱. دیدگاه‌ها.....                          |
| ۳۱۲ | ۳-۲-۲-۱-۱. دیدگاه‌های متاشناسانه تأویل.....      |
| ۳۱۴ | ۳-۲-۲-۱-۲. دیدگاه‌های وحدانی‌اشناسانه تأویل..... |
| ۳۱۷ | ۳-۲-۲-۱-۲-۱. معنای خدا.....                      |
| ۳۱۸ | ۳-۲-۲-۱-۲-۲. سیر تأویل عکس از نزول.....          |
| ۳۲۱ | ۳-۲-۲-۲. روشمندی تأویل.....                      |
| ۳۲۲ | ۳-۲-۲-۲-۱. روش فنی-عمومی.....                    |
| ۳۲۴ | ۳-۲-۲-۲-۲. روش الهامی-اختصاصی.....               |
| ۳۲۹ | ۳-۲-۲-۳. ضابطه‌مند کردن تأویل.....               |
| ۳۳۱ | ۴. نقد و تطبیق.....                              |
| ۳۳۴ | نمونه‌ها.....                                    |
| ۳۵۲ | جمع‌بندی بخش سوم.....                            |
| ۳۵۳ | خاتمه و نتیجه‌گیری.....                          |
| ۳۷۱ | کتابنامه.....                                    |
| ۳۷۱ | ۱. فارسی.....                                    |

|     |              |
|-----|--------------|
| ۳۸۱ | ۲. عربی      |
| ۳۸۷ | ۳. مقالات    |
| ۳۸۹ | فهرست آیات   |
| ۴۰۱ | فهرست روایات |
| ۴۰۵ | فهرست اشعار  |
| ۴۰۷ | نمایه        |
| ۴۱۵ | نمایه موضوعی |

www.ketab.ir

## مقدمه

قرآن: «یم کتاب هدایت انسان است و هدایت، یعنی تبیین و تعیین راه کمال و روش انسان از درونی و بیرونی نیل به کمال امکانی انسان؛ لذا قرآن در مقام بیان و تبیین صراط مستقیم هدایت، شکوفایی ظرفیت های عقلی و فعلیت استعداد های فطری به معرفت الگوهای عینی و منطق عملی دستیابی به کمالات وجودی اهتمام ورزید تا هدایت مأموم - نظری در کنار هدایت مصداقی - عملی تعریف و تحقق یابد. صراط مستقیم، دین الهی است. قرآن کریم که بیان کننده دین الهی است و اهل بیت علیهم السلام که قرآن ناطق و ممثل اند، هر دو صراط مستقیم اند؛ از این رو در روایات، صراط مستقیم، بر قرآن و امام تطبیق شده است. از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسیده شد: «آن حضرت فرمودند: «هو الطريق إلی معرفة الله»؛ صراط، راه رسیدن به معرفت و شناخت خداست.

وهذا صراطان صراط في الدنيا وصراط في الآخرة وأما الصراط الذي في الدنيا فهو الإمام المفترض الطاعة، من عرفه في الدنيا واقتدي به، له من علة الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة، ومن لم يعرفه في الدنيا ضلّت منه عن الصراط في الآخرة وتردّي في جهنم<sup>۱</sup>

و آن دو راه است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت؛ صراطی که در دنیا است، همان امام واجب الطاعة است که هر کس در دنیا او را بشناسد و به هدایت او اقتدا کند، از صراط آخرت که پلی است بر جهنم عبور می کند

و کسی که امام را در دنیا نشناسد، بر صراط آخرت می لغزد و به جهنم می افتد.

آری! خداوند متعال در وصف قرآن کریم فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند)؛<sup>۱</sup> چه اینکه قرآن کتاب انسان‌شناسی و انسان‌سازی است و دربردارنده همه ساحت‌های وجودی و تأمین‌کننده نیازهای همه‌جانبه‌اش می‌باشد؛ بنابراین قرآن کریم، کتاب کامل و جامع الهی و بیان سعادت همه‌جانبه انسان است. کتابی که از خدای حکیم، علیم، هادی، حی قیوم و قدیر است، دارای ویژگی‌هایی چون: بیان، تبیین، تبیان، بلاغ، نور، هدایت، رحمت، بصیرت و برهان می‌باشد؛ بنابراین در خصوص کتاب که بیان، تبیین و نور است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا قرآن برای انسان کتابی شناختی یا شناخت‌پذیر است یا ناشناختی و شناخت‌ناپذیر (امکان و عدم امکان شناخت قرآن)؟ و اگر شناخت‌پذیر و شناختی است که هست یا غرض از نزول وحی که همانا هدایت همه‌جانبه انسان است حاصل شود، آیا انسان قدرت شناخت همه ساحت‌ها و لایه‌های وجودی قرآن را دارد یا نه؟ یا تنها انسان کامل معصوم که «انما يعرف القرآن من خطب به»<sup>۲</sup> است می‌تواند همه لایه‌ها و بواطن قرآن را بشناسد. در حقیقت انسان کامل صورت عینی قرآن و قرآن صورت کتبی انسان کامل بوده و این دو تطابق کامل با هم دارند یا چون مخالف علی و اولی قرآن رسول اکرم ﷺ و اهل بیت طاهرين ﷺ هستند و با حقیقت، علم و فهم قرآن آشنایند، بایسته است قرآن را تفسیر کرده و همه ابعاد آن را برای انسان معمولی و متکامل روشن سازند؟ به بیان دیگر آیا قرآن نیازمند تفسیر است؟ اگر آری، مفسر قرآن چه کسی است؟ قرآن کریم به هر دو پرسش پاسخ داده است، آنجایی که فرمود: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبِّينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است،

۱. اسراء: ۹.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۲۴، ص ۲۳۷، ح ۳۶.

برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند)<sup>۱</sup> به خوبی روشن ساخته است که اولاً قرآن به تفسیر نیاز دارد؛ ثانیاً مفسر و مبین قرآن را معرفی کرده است که همانا پیامبر اکرم ﷺ که معلم اول تبیین و تعلیم علوم الهی است؛ همچنین آیات دیگر مثل: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (که آن، قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [دست یابند])<sup>۲</sup> و آنگاه در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت ده ببرد و کاملاً شما را پاک سازد) مطهرین را که همانا عترت طاهره پیامبر اعلم اند که در حقیقت معلم ثانی معارف الهی و قرآنی اند، به عنوان قرآن شناسان و مفسران دکان با حقایق قرآنی و راه یافتگان به کتاب مکنون معرفی کرده است. در حدیث ثقلین نیز پیامبر اکرم ﷺ متن و مفسر قرآن را قرین هم نهاد و یکی را منبر و دیگری بی معنا دانسته، تقارن میان قرآن و مفسران را تثبیت کرد تا خدا بطلان بر آید یا تنوری «کفانا کتاب الله» از یک سو و ایده و تنوری «حسینا اخبارنا» (حدیثنا) را از دیگر سو بکشد و هر دو تنوری و مدل فکری را باطل و نادرست نشان دهد. استاد جوادی آملی در معنا و ماهیت تفسیر می نویسد:

تفسیر به معنای روشن کردن و پرده برداری از چهره کلام یا کلامی است که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهیم ایراد شده باشد و معنای آن آشکار و واضح نباشد. قهراً لفظی که معنای آن بدیهی است، نیازی از تفسیر است... تفسیر قرآن گرچه شرایط و آداب متعددی دارد، اما از مهمترین شرط محوری آن لزوم روشن بودن قرآن از یک سو، تا برای مراجعه کننده قابل دیدن و فهمیدن باشد و بصیر و بینا بودن مفسر از سوی دیگر، تا لایق دیدن و فهمیدن معارف آن باشد... قرآن کریم اولاً تفسیر پذیر است و ثانیاً تفسیر آن ضروری است. تفسیر پذیری قرآن بدین جهت است که از گزند «تقریظ بداهت» منزّه و از آسیب «افراط تعمیم» مصون است؛ نه آن قدر ساده است

۱. نحل: ۴۴.

۲. واقعه: ۷۷-۷۹.

که نیازی به تحلیل مبادی تصویری و تصدیقی نداشته باشد و نه آن چنان پیچیده و مبهم است که نظیر معما از قانون مفاهمه و فرهنگ گفت‌وگو خارج باشد و در دسترس تفسیر قرار نگیرد. قرآن کریم در عین نوربودن معارف بلند و ژرفی دارد که آن را تفسیر پذیر می‌کند؛ زیرا نوربودن قرآن در مقابل ظلمت ابهام است، نه در برابر نظری و ژرف‌بودن تا نوربودن به معنای بدیهی‌بودن آن باشد و نیازی به تفسیر نداشته باشد... ضرورت تفسیر قرآن از دو لحاظ است: یکی آنکه کتاب عمیق علمی و وزین نظری قطعاً بدون تفسیر ادراک نمی‌شود (از جهت علمی) و دیگر آنکه کتاب هدایت اگر پیش از این باشد که: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد) برای آنها پاداش بزرگی است)، برای اهتدای جامعه بشری چاره‌ای جز تسنن مفاهیم و تفسیر معانی آن نیست (از جهت عملی).<sup>۱</sup>

بنابراین نیاز به تفسیر قرآن در چند منظر قابل بررسی و تحلیل می‌باشد: نیاز مخاطبان وحی به دلیل اینکه قرآن نه محجوب است و نه غیرگویا، چه اینکه قرآن کتاب هدایت است و کتاب هدایت نباید مبهم بوده و معارف آن غیر قابل فهم، تا غرض از نزول وحی که هدایت و تبیین انسان است نقض نشود؛ البته این به معنای ذومراتب‌بودن و چند لایه‌بودن یا ظاهر و باطن داشتن معارف قرآن نیست. در نتیجه قرآن در پرده نیست و این ما هستیم که لازم است از پرده برون آییم و حجب ظاهری و باطنی را کنار بزنیم تا به ریح معانی قرآن دست یابیم. آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به این نکته توجه داده است: «تفسیر در لغت به معنای برگرفتن نقاب از چهره است. مگر قرآن که نور و کلام مبین است، نقابی بر چهره دارد که از آن برگیریم؟! نه، نقابی بر چهره قرآن نیست، این ما هستیم که باید نقاب از چهره جان برگیریم، تا مفاهیم قرآن را دریابیم».<sup>۲</sup>

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱، ص ۵۴-۵۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۱۹.

اگرچه بین مخاطبان قرآن مراتب وجود داشته و استعدادها و استحقاق‌های فهم مراد قرآن کریم در آدمیان یکسان نیست؛ اما ضرورت تفسیر از جهات مختلف مشهود است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. بیان معارف نهان و نهفته در واژه‌ها و الفاظ قرآن - که از حیث کمی دارای فراوانی خاص و از حیث کیفی عمیق و ژرف و والایی معنادار - که نیاز به تفسیر را روشن می‌سازد و مفسران حقیقی قرآن، یعنی پیامبر اکرم و عترت شریفه در درجه اول و آنگاه عالمان ربانی و عارفان الهی و آشنایان با ادبیات ظاهری و باطنی و گفتمان حاکم بر قرآن در درجه دوم تفسیر آیات بینات قرآن کریم را به عهده دارند.

۲. قرآن کریم دارای ملون و سطوح معارفی - معنایی گوناگون است. به بیان دیگر چند چهره‌بوی قرآن که ظرفیت بالا و والای قرآن کریم را در جامعیت و القای معارف نشان می‌دهد. نیاز به تفسیر و کشف حقایق معارف الهی را روشن می‌سازد. علاوه اینکه پیش‌الملاءات وسیع و فسیح در حجم اندک و در ظاهر آیات قرآن، عملاً ممکن بوده است و قرآن کریم از روش ارائه معانی در بطون نیز استفاده کرده است؛ یعنی گاهی یک جمله که معنای ظاهری دارد دارای لایه‌ها و سطوح و معانی باطنی متعدد در طول معانی ظاهری است. به تعبیر آیت‌الله مکارم شیرازی:

قرآن، تنها یک چهره ندارد، یک چهره عمومی دارد، اما چهره‌های دیگر که به نام بطون نامیده شده که برای همه کس هستی نمی‌کند و تفسیر، به چشم قدرت می‌بخشد و حجاب‌ها را کنار می‌زند تا چهره‌ها را ببینیم.

بنابراین قرآن کریم کتابی عمیق و ذوبطون است و هر کس به سطح ظرفیت وجودی خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود و انمه الله نیز آیات کریمه قرآن را برای همه افراد یکسان معنی نمی‌کردند. برای برخی به ظاهر قرآن معنی کرده و برای برخی به باطن قرآن و این بستگی به تحمل آن افراد داشت.

۳. قرآن تجلی خداست. در این زمینه امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) در

نهج البلاغه می‌فرماید: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَاوَهُ»<sup>۱</sup> یعنی ذات اقدس اله در کتابش برای مردم «تجلی» کرده، بدون آنکه بتوانند او را ببینند. در روایتی نیز از امام ششم (سلام الله علیه) به همین مضمون آمده است که: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يُصَرِّحُونَ»<sup>۲</sup> و خدای سبحان، عظمت قرآن را با تمثیلی چنین بیان می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مَدْعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۳</sup> یعنی اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، کوه با همه استحکامش، توان تحمل آن را نمی‌داشت و ارتس و هراس خداوندی که گوینده این کلام آسمانی است، متلاشی می‌شد. بلکه کوه استوار، توان تحمل قرآن را ندارد، برای آن است که قرآن کریم، ذات اقدس اله است یا اینکه خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّا سُلِّقِي عَلَيْكَ قَوْمٌ ثَقِيلُونَ» و قمل ثقیل هم در ساحت علمی و هم در ساحت عملی نیاز قرآن را به تفسیر از سوی مفسران حقیقی قرآن (پیامبر اعظم و عترت پاکش علیهم السلام) و عالمان ربانی نه وارثان علم آنان اند اثبات می‌کند، در اینجا توجه به تفاوت تجلی و متجلی مهم است. استاد جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

البته بین قرآن که «تجلی» است و ذات اقدس اله که «متجلی» است، یقیناً تفاوت وجود دارد. قرآن کریم به صورت لفظ و کتابت در می‌آید، ولی ذات اقدس اله هرگز به این صور جسمانیته در نمی‌آید و ادا در مسیر شریف دعا آمده است که «قَرَبَ فَشَهِدَ النُّجُوى»<sup>۴</sup> و فرمود: «قَرَبَ فِیَّ» نزدیک است و دیده می‌شود، بلکه نزدیک است و شاهد نجوی است. نزدیک است و می‌بیند. قرآن کریم به جهت آنکه موجودی «ممکن الوجود» است، وقتی که در مرحله قرب ظهور می‌کند، دیده می‌شود، شنیده می‌شود و نوشته

۱. نهج البلاغه؛ ج ۱۴۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۸۹، ص ۱۰۷.

۳. حشر: ۲۱.

۴. مزمل: ۵.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۵، ص ۱۴۸، ح ۱، دعای افتتاح.

می‌شود، در قالب الفاظ عربی مبین می‌آید تا زمینه فهم و تعقل و ترقی و تکامل انسان فراهم شود. در سوره مبارکه «زخرف» هر دو مرحله قرآن ذکر شده و خدای سبحان پس از قسم به «کتاب مبین» می‌فرماید: ما قرآن کریم را از مقام لدن و از ام‌الکتاب نزول داده‌ایم و به صورت قرآن عربی فصیح در آورده‌ایم تا منشأ تعقل و فهمیدن شما باشد: «حم والکتاب المبین إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»<sup>۱</sup>

نتیجه آنکه:

۱. آیات قرآن ظاهر و باطنی دارند و باطن آن نیز حاوی باطن دیگری است.
۲. قرآن کریم علاوه بر ظاهر و باطن، تأویل‌پذیر نیز هست که همان ارجاع به «ام‌الکتاب» است.
۳. قرآن در «مرمده غیبی» و از اسمای حسنا ذات اقدس اله تنزل یافته است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ترقی به مقام لدن و عقل محض، حقیقت قرآن و ام‌الکتاب را نزد خدای سبحان تلقی نموده است. از این بیان روشن می‌شود که تنزل قرآن بدون ترقی پیامبر صلی الله علیه و آله و تنزلی وحی بدون ترقی روح انسان کامل امکان‌پذیر نیست.

۴. چنان‌که تنزل قرآن به نحو تجلی با ترقی انسان کامل قابل تلقی و دریافت وجودی است، به همین دلیل فهم حقیقی ظاهر و باطن و معرفت تأویلی آیات بینات الهی نیاز به ترقی وجودی و تعالی همه‌جانبه عقلی - قلبی و تصعید روحی دارد؛ حتی در مقام درک و دریافت تفسیر و تأویل به اسم اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره علیهم السلام نیز چنین تعالی و تصعیدی باید صورت گیرد. در کنار علوم حصولی و نظری علوم حضوری و لدنی شامل حال شده تا فهم معارف خطاب محمدی صلی الله علیه و آله تحقق یابد.

اینجاست که با یک سؤال و اشکال مواجه می‌شویم مبنی بر اینکه نیاز به تفسیر در هر متنی، در صورتی است که آن متن دارای نوعی ابهام یا اجمال

۱. زخرف: ۱-۳.

۲. عبدالله جوادی آملی: قرآن در قرآن؛ ص ۳۷.

باشد. حال وقتی سخن از تفسیر قرآن کریم به میان می‌آید، این اشکال به ذهن می‌رسد که مگر آیات قرآن، ابهام یا اجمالی دارد تا نیازمند تفسیر باشد؟ قرآنی که به زبان عربی روشن نازل شده و برای این آمده که روشننگر همه چیز برای مردم باشد، آیا منطقی است که خود گرفتار ابهام باشد؟! در پاسخ به این اشکال، جواب‌های مختلف و متفاوتی داده شده است؛ برخی گفته‌اند: مراد از آیات بیان شده این است که قرآن کریم اولاً و بالذات روشن است و نیازی به تفسیر ندارد؛ چون نور، مبین و تبیان هر چیزی است، لکن آنچه نیاز به تفسیر را سبب شده، امری عرضی است؛ یعنی ثانیاً و بالعرض محتاج تفسیر می‌باشد. برخی می‌گویند اساساً این مدلول آیات فوق و نیاز برخی از آیات به توضیح و تفسیر تهافتی ندیده‌اند. به تعبیر یکی از قرآن‌پژوهان:

منظور از نیاز ذاتی آن به تفسیر آن است که آیات قرآن، به خودی خود و صرف نظر از هر عامل بیرونی، دارای نوعی ابهام و اجمال بوده و بدون تفسیر، فهم صحیح قرآن مستلزم آن می‌شود و مراد از نیاز عرضی به تفسیر آن است که آیات قرآن، به سبب عوامل بیرونی، بلکه عوامل بیرونی، نظیر حوادث زمان و شرایط خاص مخاطبان، فهم مراد خداوند را از قرآن به طور مستقیم دشوار ساخته است. طریقی، آیه‌ای که در آن استعاره به کار رفته است، برای فرد ناآشنا به فنون ادب، به فهم نیست و بدیهی است که چنین فردی برای دریافت مراد خداوند نیاز به تفسیر دارد؛ بنابراین در اینجا عدم آگاهی فرد به فنون بلاغت، پرده‌ای را بین او و قرآن افکنده و فهم آیه را برای او ناممکن ساخته است. به نظر می‌رسد بیشتر عواملی که نیاز به تفسیر را دامن زده، از نوع دوم است. اما برخی از عوامل نیز برآمده از ویژگی‌های متن قرآن است که از آن به نیازهای ذاتی نام می‌بریم... آنچه یک متن را نیازمند تفسیر می‌سازد، اجمال یا ابهام در متن است، در صورت نخست، تفسیر از نوع تفصیل و در صورت دوم از نوع تبیین است. نیازهای ذاتی متن قرآن برای تفسیر، بیشتر از قسم اول و نیاز عرضی متن قرآن به تفسیر از نوع دوم است...<sup>۱</sup>

چنان‌که یکی از قرآن‌پژوهان دیگر نیز علل نیاز به تفسیر را در دو محور

الف) نیاز مخاطبان، ب) ویژگی‌های قرآن مورد تحلیل قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>  
تفسیر عرفانی قرآن کریم نیز یکی از موضوعات بسیار مهم و چالشی در حوزه تفسیر است که:

اولاً طیفی از تفاسیر عرفانی قرآن (تفسیر عرفانی به معنای گرایش یا رویکرد تفسیری یا روش تفسیری) که از نظر کمی و کیفی چشمگیر بوده و از نظر تأثیرگذاری بر آفاق اندیشه و بینش اهل معرفت قرآنی نیز دارای اهمیت فراوانی است وجود داشته و در بستر تاریخ با تطوراتی متناسب با تطور عرفان شکل و سازه یافته است.

ثانیاً تفسیر عرفانی بر این مبنا بنا یافته و استوار شده‌اند که قرآن کریم افزون بر ظواهر دارای معانی است که از طریق تدبر با عقل لطیف و شهود از راه قلب سلیم قابل اصطیاد استنباط است و عارف بر مبنای مواجهه با یافته‌های عرفانی حاصل از شهود خود یا نظریه‌ای عرفانی در دانش عرفان نظری مثل نظریه وحدت شخصی وجود و انسان کامل... سراغ تفسیر عرفانی قرآن کریم رفته و با زبان تأویل یا اشارت مراد خویش را درجیل آیات بینات قرآن کریم مطرح می‌کند. به تعبیر زرکشی تفسیر عرفانی «مانی» مواجهیدی‌اند که مفسر هنگام تلاوت آیات قرآن آنها را درمی‌یابد<sup>۲</sup> (مقصود از معانی «تقایق و بواطن قرآن و مقصود از مواجهه حالات و مقاماتی‌اند که از راه کشف و وصال بدان برای عارف حادث و عارض می‌شوند»).

ثالثاً تفسیر عرفانی از دو عنصر مهم ناظر به منبع معرفتی، یعنی «بود قلبی» و زبان معنایی، یعنی زبان اشارت در فهماندن مقاصد تفسیری‌اش بهره می‌برد. در هر حال تفسیر عرفانی از باب اینکه مبتنی بر عرفان نظری یا عرفان عملی (فیضی - اشاری) باشد از موقعیتی برخوردار است که پژوهش و پردازش درباره آن امری ضروری است تا مبانی و متد آن از یک سو و قواعد و ضوابط آن از

۱. محمدعلی رضایی اصفهانی؛ منطلق تفسیر قرآن؛ ج ۱، ص ۳۰-۳۶.

۲. بدرالدین زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۷۰.

دیگر سو شناخته شده و در یک هندسه معرفت تفسیری جامع و نظام معرفتی کامل دیده و درک گردد و روش تفسیر عرفانی معطوف به شرایط، معیارها و قواعد تفسیری یا منطق متین و قویم تفسیری مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته تا خود منطق توزین و ارزش گذاری تفاسیر عرفانی شود که ما به فضل و فیض الهی در این تحقیق گامی به سوی این مقصود برمی داریم؛ بنابراین اهتمام به بانی و قواعد تفسیر عرفانی امری ضروری است؛ زیرا آثار علمی و عملی فیروانی خواهد داشت که برخی از آنها عبارت اند از:

۱. شناخت مبانی دور و نزدیک تفسیر عرفانی؛
۲. شناخت منابع و روش تفسیر عرفانی؛
۳. شناخت و تنظیم قواعد و ضوابط تفسیر عرفانی؛
۴. نقد و بررسی تفاسیر عرفانی بر اساس منطق و معیار علمی و ضوابط تفسیری؛
۵. عدم لغزش در تفسیر عرفان و گرفتار گرداب تفسیر به رأی نشدن یا به بیان دیگر نفی باطن گرایی افراطی و تاویل گرای مذموم در تفسیر آیات قرآن.

### موضوع و مسئله تحقیق

تفسیر عرفانی در حقیقت تأویل قرآن کریم است. اگر به برخی آن را نوعی تداعی معانی و استفاضه از الهامات الهی دانسته و تفسیر به معنای متعارف کلمه قلمداد نمی کنند، لکن باید توجه داشت تفسیر عرفانی به تفسیر باطنی و تأویلی موسوم شده است و تأویل اگرچه تفسیر باطنی آیات را نیز در بردارد، لکن چون فراتر از باطن آیات به ریشه و سرچشمه آنها در ام الکتاب نیز توجه دارد را نباید با تفسیر ظاهر الفاظ که معطوف به باطن باشد مقایسه کرد، زیرا عارف در تأویل با تکیه بر ابزار کشف و شهود، تفسیری از حقیقت عالم ارائه می دهد و با نگرشی که به جهان معنا و معنای جهان و انسان دارد، میان جهان خارج و نفس خود به نوعی مقایسه دست می زند و در واقع به تفسیر انفسی

انسان و جهان می‌پردازد<sup>۱</sup> یا عارفان با توجه به مراتب سلوکی - عرفانی خویش با آیات بینات قرآن رابطه برقرار کرده و قلب خویش را آئینه تجلیات وحی قرار می‌دهند و به قدر نور باطنی خویش از انوار وحی بهره می‌گیرند.<sup>۲</sup> به بیان دیگر تفسیر عرفانی حصول مقصود خدای سبحان در آیات قرآن از طریق ۱. تدبر، ۲. سیر و سلوک معنوی یا کشف و شهود می‌باشد یا تفسیر عرفانی بر اساس تعالیم عرفانی، ذرقی و مبانی سیر و سلوک ویژه‌ای که از طریق کشف و شهود باطنی حاصل می‌گردد، به بیان بطون آیات می‌پردازد<sup>۳</sup> و بطون با ظواهر در تباین و تعارض نیست. بلکه دارای ترابط معنایی و نسبت دیالکتیکی یا تناظر معنایی‌اند که بر اساس روش درست و دقیق تفسیری و مکانیسم ویژه‌ای اصطیاد و استنباط می‌شوند و در واقع باطن روح ظاهر است. به تعبیر علامه طباطبایی: «باطن قرآن هیچ‌گاه ظاهر آن را ابراز نمی‌کند، بلکه به منزله روحی است که جسم خود را حیات می‌بخشد».<sup>۴</sup> از سوی دیگر تفسیر عرفانی که به تفسیر اشاری - فیضی و صوفی - نظری شهودی اصناف می‌شود، تفسیری دارای قدمت تاریخی و تأثیرگذار در حوزه معارف قرآنی و علمی اسلامی است و در تحقیق یادشده به مهم‌ترین بحث از تفسیر یادشده، یعنی مبانی و قواعد آن پرداخته خواهد شد؛ پس تفسیر عرفانی ترکیبی از تجربه‌های عرفانی، عرفانی، مقام عین‌الیقین یا حق‌الیقین در فهم آیات الهی و برداشت‌های عارفانه از آیات وحی است که با عقل لطیف و قلب سلیم تحقق‌پذیر است.

بنابراین سؤال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه آیا تفسیر عرفانی قاعده‌پذیر و دارای مبانی و قواعد مشخصی هست؟

۱. ر.ک: محمدبن ابراهیم صدرای شیرازی؛ تفسیر القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷ / محمدعلی ایازی؛ تفسیر قرآن مجید؛ برگرفته از آثار امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴۷-۵۸۲.

۲. ر.ک: پل نوایا؛ تفسیر قرآن و زبان عرفانی؛ ص ۱۸.

۳. ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن؛ ص ۳۲۷ / دیاری بیدگلی؛ اندیشه‌ها و آرای تفسیری امام خمینی؛ صص ۶۴-۶۹ و ۷۴-۹۰.

۴. سید محمد حسین طباطبایی؛ شیعہ در اسلام؛ ص ۱۱۳.

سؤال‌های فرعی تحقیق نیز عبارت است از:

تفسیری عرفانی چیست؟

انواع مبانی تفسیر عرفانی کدام‌اند؟

مبانی هستی‌شناسی تفسیر عرفانی چیست؟

مبانی انسان‌شناسی تفسیر عرفانی چیست؟

مبانی معرفت‌شناسی تفسیر عرفانی چیست؟

مبانی زبان‌شناسی تفسیر عرفانی چیست؟

مبانی غایت‌شناسی تفسیر عرفانی چیست؟

تفسیر عرفانی دارای چه قواعد عامی می‌باشد؟

تفسیر عرفانی دارای چه قواعد خاصی می‌باشد؟

نوشتار حاضر ضمن بیان و تبیین قاعده‌پذیری و ضابطه‌مندی تفسیر عرفانی به تحلیل و تعلیل دو قاعده ارفقه خاص تفسیر عرفانی می‌پردازد. گفتنی است در طول مباحث یادشده از شرایط، آداب و معیارهای تفسیر عرفانی نیز سخن به میان آمده است؛ چون مسئله نسبت عرفان با اسلام از حیث اسلامی بودن و نبودن از یک سو و اعتبار و عدم کشف و شهود عرفانی از دیگر سو همواره مورد مناقشه بوده و بالتبع تفسیر عرفانی یکی از چالشی‌ترین تفسیرها در میان متخصصان علوم قرآنی و دانش تفسیر باشد، معضلاتی را در حوزه ماهیت، روش و گرایش، اعتبار و ارزش معرفت‌پذیری مسیری به دنبال داشته است، به گونه‌ای که برخی آن را تخصصاً از دانش تفسیر خارج کرده و برخی آن را تأویل‌های انحرافی و مصداق تفسیر به رأی دانسته‌اند و تفاسیر عرفانی را بدون مبنا و قاعده تلقی کرده‌اند؛ لذا است که سخن از مبنامند و قاعده‌پذیری تفسیر عرفانی دارای جنبه ایجابی و سلبی در تبیین، نقد و تحلیل دیدگاه‌های یادشده خواهد بود.

## ضرورت و هدف‌های تحقیق

ضرورت و بایستگی‌های این تحقیق را می‌توان در فقدان تحقیقی درخور،

منسجم و نظام‌مند درباره مبانی و قواعد تفسیر عرفانی قرآن کریم مورد سنجش قرار داد؛ زیرا اگرچه از مبانی یا معیارها یا قواعد تفسیر عرفانی - اشاری مباحثی صورت گرفته، لکن در لابه‌لای کتب علوم قرآنی، مقدمات تفاسیر قرآنی، قواعد عام و کلی تفسیر، منطق و روش‌ها و گرایش‌های تفسیری و حتی تفاسیر عرفانی به صورت پراکنده صورت گرفته و کتاب مستقل جامع و دربردارنده مبانی و قواعد تفسیر عرفانی در این خصوص نداریم. اخیراً کتابی با نام مبانی تفسیر عرفانی به رشته نوشته در آمد و دارای ارزش علمی خاص به خود بوده و قابل استفاده هست. اگر دست‌کم دارای دو خلأ و کاستی است:

۱. قواعد تفسیر عرفانی در آن کتاب مورد تحقیق و بحث قرار نگرفته که رسالت کتاب نیز را اول بین نبوده است؛ اگرچه در لابه‌لای مباحث معیارهای سنجش و ارزیابی تفاسیر عرفانی - اشاری به صورت گذرا مطرح شده است، لکن قواعد مطرح نشد و معیارها نیز به صورت تفصیلی و مستقل مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته‌اند.

۲. کتاب مبانی تفسیر عرفانی است و حاوی و حامل بحث‌های ارزشمندی در زمینه مبانی است، لکن ربط بین مبانی عرفانی و تفسیر عرفانی قرآن کریم چندان مورد توجه قرار نگرفت و خواننده تصور می‌کند که صرفاً یک بحث کاملاً عرفانی در موضوع مبانی عرفان اسلامی است نه بیان تفسیر عرفانی؛ الا اینکه در برخی موارد اندکی نسبت و ترابط مبانی با تفسیر عرفانی مورد عنایت قرار گرفته است.

در نتیجه شاید تحقیق حاضر بتواند این خلأ و نیاز را در ساحت مبانی و قواعد تفسیر عرفانی پرکرده و پوشش دهد؛ به‌خصوص اینکه از قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی و تأویل عرضی و طولی و روشمندی و ضابطه‌پذیری تأویل و معنای مطابقی بودن معانی طولیه آیات قرآنی و فهم معنا و معنای معنا

یا مراد استعمالی و جدی مباحثی طرح و نسبت تنزیل و تأویل توأم با استعداد و استحقاق انسان‌ها در فهم خطاب محمدی ﷺ مورد توجه قرار گرفت؛ در هر حال شاید بتوان ادعا کرد ضرورت‌های زیر مورد توجه بوده است:

۱. شناخت و تبیین مبانی تفسیر عرفانی با هدف ارزیابی و سنجش چگونگی پیدایی و پویایی تفسیر عرفانی؛

۲. شناخت و تبیین قواعد تفسیر عرفانی با هدف ارزیابی و سنجش تقریرهای درست و نادرست و تأویل‌های ممدوح و مذموم قرآن کریم؛

۳. در تفسیرهای عرفانی خط و خطاهایی وجود دارد که فهم مراد خداوند را در ذهن و زبان و ایمان به خصوص غیرمتخصصان به مخاطره می‌اندازد؛ لذا بایسته است مبانی تفسیر عرفانی به عنوان تحقق تفسیر درست و قواعد تفسیر عرفانی با هدف تبیین مبانی تفسیرهای گوناگون عرفانی مورد تحقیق و تدوین قرار گرفته، فراروی جامعه اسلامی به خصوص مشتاقان عرفان و تفسیر عرفانی قرار گیرد.

همچنین در طول ضرورت‌های تحقیق هدف‌های زیر مورد توجه قرار گرفته است:

۱. بیان و تبیین مبانی تفسیر عرفانی قرآن کریم؛
۲. ارائه و ایضاح قواعد، ضوابط و معیارهای تفسیر عرفانی؛
۳. زمینه‌سازی برای دستیابی به تفسیر عرفانی قرآن که با کمترین اشکال و مشکل یا اساساً مبتنی بر آموزه‌های وحیانی- اهل‌بیتی؛
۴. تمهید مقدمه آسیب‌شناسی تفسیرهای عرفانی و نقد و بررسی آنها.

### پیشینه، فرضیه و روش تحقیق

در خصوص تفسیر عرفانی و آنگاه مبانی و قواعد تفسیر عرفانی در طول تاریخ به خصوص از قرن سوم هجری- قمری تا کنون در مراحل و اطوار مختلف کتب فراوانی نوشته شده است که به سه صورت به مبانی و قواعد تفسیر عرفانی پرداخته‌اند:

۱. به صورت پراکنده و غیرروشمند در ضمن تفسیر به برخی مبانی و قواعد تفسیری اشاره کرده‌اند.

۲. عالمان علوم قرآنی و تفسیر در ضمن بحث‌های مربوط به علوم قرآنی و مقدمات تفسیر به روش تفسیر عرفانی و آنگاه مبانی و قواعد آن اشاراتی ولو به اختصار داشته‌اند که به برخی از این گونه منابع اشاره می‌کنیم:

(الف) کتب تفسیر عرفانی مثل: لطائف‌الاشارات ابوالقاسم قشیری، حقائق تفسیر ابوعبدالرحمن سلمی، المحيط‌الاعظم سیدحیدر آملی و... و کتب علوم قرآنی مثل: ناهل العرفان فی علوم القرآن زرقانی، الاتقان فی علوم القرآن جلال‌الدین سیوطی.

(ب) پژوهش‌های تاریخی و روش‌شناسی تفسیر عرفانی محسن قاسم‌پور، مبانی تفسیر عرفانی سیداسحاق حسینی کوهساری و...

۳. در قالب کتبی چون: اصول التفسیر و قواعد العک، التفسیر والمفسرون محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون محمدهادی معرفت، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن عباسعلی عمیدجانی، مکاتب تفسیری علی بابایی، منطق تفسیر قرآن محمدعلی رضایی 'صفه سی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، جلد اول، اسعدی و همکاران، المدحج التفسیر به عند الشیعه والسنة محمدعلی اسدی نسب، قواعد التفسیر لدى الشیعه والسنة حمد فاکر میبدی و...

لکن چنان‌که قبلاً یادآور شدیم کتابی که جامع مبانی و قواعد تفسیر عرفانی باشد و مبانی عرفانی را در ارتباط با تفسیر عرفانی قرآن کریم مورد نیازات فرار دهد مشاهده نشد و در واقع تحقیق حاضر تنها تحقیقی است که با چنین خصوصیتی تحقق یافته و به رشته نوشته در آمده است.

بنابراین فرضیه تحقیق عبارت است از: تفسیر عرفانی، قاعده‌پذیر و مبنامند است که هر کدام از قواعد و مبانی آن به عام و خاص تقسیم‌پذیر می‌باشد. به بیان دیگر:

۱. تفسیر عرفانی قرآن کریم دارای مبانی مشخص عام و خاص است.